

مجله
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

شماره‌های سوم و چهارم سال هفدهم

۱۳۴۹

(شماره مسلسل ۷۲-۷۳)

فروردین - تیر

بجای در باره امکان

امکان بمعنی سلب ضرورت طرفین، ایجاب عدولی است نه سلب تحصیلی

بقلم
علامه سید محمد حسین طباطبائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در بحث عقود ثلاثه که نسبت شی را به وجود و عدم به سه قسم وجوب و امتناع و امکان قسمت می‌کنیم می‌گوئیم که مفهوم (و به عبارت صحیح تر شی مفروض) یا ضروری الوجود است یا نه، و در صورت دوّم یا ضروری العدم است یا نه. آنچه ضروری الوجود است واجب و آنچه ضروری العدم است ممتنع و آنچه ضروری الوجود و ضروری العدم نیست ممکن می‌باشد.

البته نظر به اینکه تقسیم عقلی است و دأثر بین نفی و اثبات می باشد ، قسم دوم در تقسیم اول و همچنین قسم دوم در تقسیم دوم سلب تحصیلی است و امکان به حسب اصل از دو سلب تحصیلی به وجود می آید ولی نظر به اینکه حقیقت تقسیم (تقسیم جزئی بر کلیاتش) تکثیر واحد است به ذکر قیود جایز الانضمام به طور استیفاء که با ضم هر قیدی قسمی از اقسام به وجود آید و از اینجاست که در تقسیم عقلی ، وحدت مقسم ، اعمیّت مقسم نسبت بهر قسم و مساوات آن با مجموع اقسام و مابینت اقسام نسبت به همدیگر چنانکه در فن مناظره بیان شده لازم است .

ما ناگزیریم در مرحله اخذ نتیجه از تقسیم و تحصیل اقسام ، در قسمی که از سلب تحصیلی به وجود آمده سلب تحصیلی را به ایجاب عدولی تبدیل کنیم زیرا سلب تحصیلی ارتفاع حکم و بطلان نسبت است نه حکم ارتفاع و نسبت بطلان و هرگز قابلیت حمل و توصیف ندارد و ما از ضم قید به مقسم ناگزیریم و از طرف دیگر موجهه معدولة المحمول با سالبه محصله ، در جائی که موضوع موجود باشد مساوی است چنانکه بیان شده و موضوع ما نیز که مقسم است به نحوی منروض الثبوت می باشد .

از بیان گذشته روشن شد که قضیه «المهیة ممکنة» قضیه موجهه معدولة المحمول می باشد نه سالبه محصله و امکان لازم ماهیّت است بالمعنی المصطلح و کیفیت و عقد قضیه ممکنه است نه رفع کیفیت . و اگر امکان مجموع دو سلب تحصیلی بود : اولاً در مقابل وجوب و امتناع که مفهومی بسیط و عقد قضیه و کیفیت نسبت می باشند عقده قضیه و کیفیت نسبت قرار نمی گرفت .

و ثانیاً مجموع دو سلب امر وحدانی نمی شد .

و ثالثاً به طور ایجاب برای مهیّت محمول یا وصف نبود .

اشکال :

چنانکه قضیه سالبه را سالبه محصله می گیریم می توانیم در سلب تحصیلی تجدید نظر کرده از آن موجهه سالبه المحمول تشکیل دهیم و اصولاً فائده موجهه سالبه المحمول

همین است که سلب ایجاب را به ایجاب سلب برمی گرداند ما چنانکه می توانیم بگوئیم :
انسان کوه نیست می توانیم بگوئیم : انسان همان است که کوه نیست . زیرا طبق قاعده
معروف (اوصاف قبل از علم اخبار و اخبار بعد از علم اوصافند) همینکه سالبه محصله
به ثبوت رسید در نظره تالیه همان سلب تحصیلی وصف موضوع می شود .

جواب :

ما از نقطه نظر ادبی در کلام خویش که نماینده عمل ذهن است هرگونه تصرف
در موضوع و محمول آن و در نفی و اثبات می توانیم انجام دهیم ولی از نظر فلسفه سلب
تحصیلی رفع حکم و انتفاء نسبت است نه حکم رفع و نسبت انتفاء و بدیهی است که رفع
و انتفاء بطلان و ناچیزی است که فاقد شئییت است و به این نظر سلب چیزی قابل
حمل نیست و صفت چیزی نمی شود زیرا محمول یا وصف را هرگونه فرض کنیم باز
شئییتی داشته و روی موضوع یا موصوف چیزی اضافه می کند و از این روی قضیه
موجبه سالبه المحمول را نمی شود پذیرفت و همینکه بعد از تحقق سلب دوباره به سوی
آن برگشته بخوایم آنرا محمول یا وصف چیزی فرار دهیم به واسطه فرض شئییت
عَدُول پیدا کرده موجبه معدوله المحمول خواهد شد نه موجبه سالبه المحمول و تبدل
خبر بعد از علم به وصف ، وصف معدول پدیدار خواهد ساخت نه سلب محصل .

اشکال :

اینکه گفته شد مجموع دوسلب که حقیقت امکان است امر وحدانی درست
نمی کند درست نیست زیرا سلب از آن جهت که نیستی و نابودی است نه تعدد
می پذیرد نه تمایز بلکه تعدد پیوسته در متعلقی سلب است بنابراین اگر گفتیم امکان عبارت
از سلب ضرورتین وجود و عدم است هرگز نباید تصور کنیم که چون دوسلوب داریم
دوسلب متمایز خواهیم داشت بلکه امکان خاص عبارت از سلب واحدی است که در

آن واحد به دو مسلوب تعلق می‌گیرد و به عبارت دیگر امکان خاص عبارت است از سلب دو ضرورت نه دو سلب دو ضرورت .

جواب :

چنانکه گفتیم از نقطه نظر ادبی یک سلب را به دو مسلوب بلکه به هزار مسلوب می‌شود تعلق داد ولی از نظر فلسفی نه چنین است زیرا سلب هر چیز نقیض آنست و دو مسلوب اگر جهت وحدت حقیقی دارند در حقیقت یک واحد هستند و اگر جهت وحدت ندارند، یا اگر هم دارند ملحوظ نیست، دو متباین خواهند بود و دو متباین دو نقیض دارند نه یکی زیرا نقیض هر کدام رفع آنست نه رفع دیگری .

بنابراین نمی‌توان گفت ضرورت وجود و ضرورت عدم یک سلب دارند و آن امکان خاص است .

اشکال :

ممکن است مستشکل اشکال را به طور دیگر مطرح نماید و آن اینکه اشکالات گذشته که با سلب تحصیلی بودن امکان لازم می‌آید ناشی از تفسیر تقسیم مواد سه گانه است که از بزرگان فن مأثور است چنانکه مرحوم صدرالمتألهین در اسفار در فصل امکان گیری می‌فرماید : « کل مفهوم فیه فی ذاته اما ضروری الوجود اولاً و اما ضروری العدم اولاً » زیرا عبارت مزبور را یک مرتبه اینطور معنی می‌کنیم : « هر مفهوم فی ذاته یا ضروری الوجود است یا ضروری الوجود نیست و آنچه ضروری الوجود نیست یا ضروری العدم است یا نیست » و در این صورت است که ناچاریم سلب تحصیلی را در منفصله دوم به ایجاب عدولی تبدیل کنیم .

و یک مرتبه این طور تفسیر می‌کنیم که : کل مفهوم را در هر دو تقسیم مقسم قرار می‌دهیم و می‌گوئیم : هر مفهوم یا ضروری الوجود است یا ضروری الوجود نیست

و باز تقسیم خود را به اعتبار دیگر از همان مقسم اول شروع کرده می‌گوئیم : و هر منتهوی یا ضروری العدم است یا نیست و نتیجه این است که ما دو قضیه منصله حقیقه را که هر دو بر روی سلب و ایجاب دور می‌زنند بر محور یک مقسم تشکیل داده و سلب حاصل از این تقسیم را امکان خاص می‌نامیم چنانکه ضرورت وجود را وجود و ضرورت عدم را امتناع اصطلاح می‌کنیم .

از مزایای این تقسیم یکی اینست که این دو تقسیم در عرض یکدیگرند و تقسیم دوم متفرع بر تقسیم اول نیست تا ما مجبور باشیم سلب آنرا عدول فرض کنیم . و دیگر اینکه این دو تقسیم هر کدام از نفي و اثبات و به عبارت دیگر از شیء و نقیض آن ترکیب یافته و بالاخره به یک مقسم واحدی بازگشت می‌کنند و نقیض شیء ممکن نیست به نحو عدول باشد زیرا نقیض شیء رفع آنست و رفع شیء جز به سلب تحصیلی ممکن نیست .

و از اینجا معلوم می‌شود که تقسیم دوم را متفرع بر اولی کردن حتی به قول شما ممکن نیست زیرا طرف سلب در تقسیم اول سلب تحصیلی است و سلب تحصیلی را نمی‌توان مورد تقسیم قرار داده مقسم تقسیم دوم کرد .

جواب :

اولاً - در عبارت فوق که از صدر المتألهین نقل شد : تقسیم دوم (فامآ ضروری - العدم ام لا) با فاء تفریع آمده و به طور وضوح تفرع تقسیم دوم بر اول را می‌رساند و با این وضع این دو تقسیم را در عرض هم گرفتن بسیار عجیب است گذشته از اینکه کسی از فلاسفه تقسیم عقود ثلاثه را به طور دو تقسیم عرضی نگرفته است .

وثانیاً - لازمه عرضی گرفتن این دو تقسیم اینست که از هر یک از دو تقسیم قسمی (طرف سلب) را برداریم و مدعی شویم که مجموع دو قسم از دو مقسم قسم واحد بسیطی به نام امکان خاص است که قسم دو قسم باقی (وجوب - امتناع -) می‌باشد .

و بدیهی است که دعوائی به این بلندبالائی برهان می‌خواهد و راهی برای اثبات آن جز تقسیم طولی نیست.

ولی اگر تقسیم‌ها را طولی گرفتیم مقسم تقسیم دوم سلب ضرورت وجود است که مقسم است برای ضرورت عدم و سلب ضرورت عدم و در این قسم که امکان خاص است دو سلب ضرورت قهراً با تقسیم جمع می‌شود و یکی از دو سلب با دیگری متصنف می‌شود.

و اینکه گفته شد: از مزایای این تقسیم اینست که دو تقسیم در عرض هم دیگرند و ما مجبور نیستیم که قسم سلبی تقسیم را به نحو عدول بگیریم و اینکه احد قسمین به واسطه سلب تحصیلی که دارد نقیض قسم دیگر است و اگر به نحو عدول بود تقسیم بهم می‌خورد زیرا منفصله حقیقیه نمی‌شد.

نسبت به اصل تقسیم درست است ولی در آغاز سخن گفتیم که ما همیشه برای تحصیل اقسام و اخذ نتیجه قسمت ناگزیریم که سلب تحصیلی را به ایجاب عدولی تبدیل کنیم زیرا ضمّ قید سلبی به اصل مقسم در تحصیل قسم بی عدول ممکن نیست و نظر به فرض وجود موضوع، عدول و تحصیل مساوی می‌باشند و چنانکه شنیدید قضیهٔ «موجبهٔ سالبة المحمول را نمی‌توانیم تصویر کنیم». مطالعه فرستنی و از اینجا جواب اشکال دیگر نیز روشن می‌شود و آن اینکه سالبةٔ تحصیلی بودن قسم سلبی در تقسیم مانع از تقسیم طولی می‌باشد و جواب آن از آنچه در آغاز سخن گفتیم روشن می‌باشد.

علاوه لازمهٔ این سخن اینست که ما هرگز تقسیم طولی نداشته باشیم و این همه تقسیمات طولی در علوم باطل گردد مانند تقسیم موجود در فلسفه به واجب و ممکن و تقسیم ممکن به عرض و جوهر و تقسیم جوهر به مادی و مجرد و تقسیم مجرد به نفس و عقل و در همهٔ این تقسیمات چنانکه روشن است مقسم هر تقسیم بعدی، قسم سلبی تقسیم قبلی می‌باشد.